

## جوانی مفقود شده

مارکس جوان تأثیری بس‌شگرف از خود برجای گذاشت. «مطمئن باش که مهم‌ترین، شاید هم در واقع با یگانه فیلسوف در قید حیات آشنا می‌شوی که در آینده زمانی که قلم در دست به‌گیرد و یا آن‌که سخنرانی کند، تمام نگاه‌ها را در آلمان به‌خود جلب خواهد کرد (...).» (او) هنوز مرد جوانی ست (حداکثر حدود بیست و چهار سال) که واپسین تپیا را به سیاست و مذهب قرون وسطایی خواهد زد؛ او ژرف‌ترین جدیت فلسفی را با طنز بُرنده و قاطع پیوند می‌دهد، (پیش خودت) مجسم کن روسو، ولتر، هولباخ، لسینگ، هاینه و هگل در یک فرد یگانه شده باشند، می‌گویم یگانه، نه درهم‌آمیخته. بدین‌رو تو دکتر. مارکس را پیش‌رو داری.» (Hesse 1959: 79f)

موزس هس (1812 – 1875) این جملات را در سال 1841 به دوستش برتولد آئورباخ نوشت، او که شش سال مسن‌تر از مارکس و مؤلف دو کتاب بود و در این آثارش تلاش کرد فلسفه‌ی متأخر آن دوره را وارد عرصه‌ی سیاست کند. مارکس جوان علیرغم این‌که تا آن زمان نوشته‌ی دیگری به‌جز دو شعر را منتشر نکرده بود، نزد دوستش ستاره‌ی آتی سپهر فلسفه محسوب می‌شد. مارکس فقط توجه دوستش را به‌خودش معطوف نکرده بود بلکه تازه در 24 سالگی و بدون تجارب عملی در شغلی معین، در اکتبر 1842 مسئولیت هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی راین در کلن به او واگذار شد: آن‌هم نه نشریه‌ای کوچک محلی، بلکه نشریه‌ی سخنگوی بورژوازی لیبرال راین. نشریه‌ی راین شرکتی سهام مجهز به سرمایه‌ای کافی در مسیر تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین نشریات آلمان بود.

چه‌گونه مارکس جوان توانست زودهنگام چنین تأثیراتی بر محیط اطراف خود بگذارد؟ کارل مارکس در 1818 در تریر، آن‌زمان شهرکی کوچک در غربی‌ترین منطقه‌ی پادشاهی پروس متولد شد. او در این شهر کودکی و جوانی‌اش را به‌همراه با خواهران و برادرانش سپری کرد، در همین شهر به دبیرستان رفت و نخستین انگیزش‌های روشنفکرانه را کسب کرد. بسیار زود با همسر آینده‌اش جنی فون وستفالن آشنا شد. خانواده، دوستان، محیط پیرامونی که در آن بزرگ می‌شویم، تجارب و تنش‌های دوران کودکی و نوجوانی، تأثیر به‌سزایی بر رشد و تکامل هر فرد می‌گذارند، امیدها و موفقیت‌های اولیه می‌توانند هم‌چون ترس‌ها و ناکامی‌های اولیه تأثیرات درازمدتی برجای بگذارند. ما از امیدها و ترس‌های مارکس جوان اطلاعات چندانی در اختیار نداریم. از دوران کودکی و نوجوانی او، یعنی آن دوره از زندگی او قبل از 1835، تا امتحان برای دیپلم هیچ اطلاعی در دسترس نیست. مارکس هیچ دفترچه‌ی یادداشت روزانه یا خاطرات دوران جوانی به رشته‌ی تحریر درنیاورد. هیچ گزارشی از شاهدان دوران جوانی، نامه از شخص سومی وجود ندارد که اشاره‌ای به او شده باشد. حتی یک مورد اشاره از خویشاوندان، آشنایان، معلمان درباره‌ی او موجود نیست. حتی هم‌کلاسی‌هایش بعدها، زمانی که مارکس شخص مشهوری شد، خاطره‌ای از وی منتشر نکردند. فقط النور جوان‌ترین دختر او، تازه آن‌هم پس از

مرگ مارکس دو حکایت کوتاه از لحاظ زمانی نامعین را بازگو کرد. در غیر این صورت فقط می‌توان پاره‌های داده‌ها را از اسناد رسمی برگرفت.

## 1. نکاتی که مطمئناً از آن‌ها اطلاع داریم

کارل مارکس فرزند هاینریش مارکس و همسر وی هنریته متولد پرسبورگ در تریر به تاریخ 5. ماه مه 1818، سه شنبه، ساعت 2. بامداد در تریر بدنیا آمد. کارمند اداری ثبت احوال شهر تریر اسم کوچک مارکس را «Carl» ثبت کرد (1973 Monz): 214)،<sup>1</sup> مارکس اغلب اسم کوچکش را «Karl» می‌نوشت، او از اسم ترکیبی «Heinrich Karl» آورده شده در بسیاری از زندگی‌نامه‌ها را فقط در اثنای دوران تحصیلش استفاده کرد.<sup>2</sup>

مارکس اولین فرزند والدینش نبود، در سال 1815 پسر دیگر خانواده موریتس و در سال 1816 سوفی دختر خانواده متولد شدند. موریتس داوید در سال 1819 فوت کرد. در سال‌های بعد خواهران و برادران دیگر او بدنیا آمدند. هرمان (1819)، هنریته (1820)، لئویز (1821)، امیلی (1822)، کارولین (1824) و ادوارد (1826)، بدین‌رو کارل با هفت خواهر و برادر بزرگ شد. با این حال تمام آن‌ها زندگی طولانی نداشتند. ادوارد جوان‌ترین برادر در یازده سالگی در سال 1837 درگذشت. سه خواهر و برادر او در زمان مرگ کمی بیش‌تر از 20 سال داشتند: هرمان در سال 1842، هنریته در سال 1845 و کارولین در سال 1847 فوت کردند. علت مرگ همه‌ی آن‌ها سل ثبت شده است، بیماری بسیار همه‌گیر سده‌ی نوزدهم. عمر سه خواهر دیگر به مراتب بیش‌تر بود: حتی طولانی‌تر از عمر برادرشان کارل. سوفی در سال 1886، امیلی در سال 1888 و لئویز در سال 1893 فوت کردند.

والدین مارکس، هاینریش (1777.1838) و هنریته (1778.1863) در سال 1814 ازدواج کردند. تبار خانوادگی هر دوی آن‌ها یهودی بود، با این وجود هر دو به مسیحیت پروتستان گرویدند. کارل مارکس در 26 آگوست 1824 به همراه شش خواهر و برادرش غسل تعمید داده شد. پدر مارکس هم در همین زمان غسل تعمید داده شد اما تاریخ دقیق آن مشخص نیست. مادر مارکس یک سال بعد در 20 نوامبر 1825 غسل تعمید داده شد. او هنگام غسل تعمید فرزندانش، براساس آنچه که در دفاتر کلیسا ثبت شده، اعلام کرد

---

<sup>1</sup> در درجه‌ی نخست مراجعه شود به داده‌های (Monz 1973: 214ff).، همچنین منابع جامع Schnöcke (1993).  
<sup>2</sup> او هم در برگه‌ی ثبت‌نام دانشگاه بُن، همچنین در مدرک پایان تحصیلاتش در بُن (160 Faksimiles in Bodsche 2012: 15 und) نامش را "Marx Carl Heinrich" درج کرده است. او با نام «Karl Heinrich Marx» در دانشگاه برلین ثبت‌نام کرده است (Faksimile in Muserum für Deutsche Geschichte 1986: 26)، همین سبک نگارش در صفحه‌ی عنوان رساله‌ی دکترای او در سال 1841 (Faksimiles in MEGA 1/1: 9)؛ و در دیگر اسناد رسمی نظیر مدرک دیپلم سال 1835 (Faksimiles in MEGA 1/1: 471) یا عقدنامه‌ی 1843 (Klim 1970: 141) فقط «Karl» یا «Carl» مشاهده می‌شود. همچنین مارکس از حروف مخفف «KHM» فقط برای مجموعه‌ای از اشعار برای پدرش یا جنی استفاده کرده است (مقایسه شود به فصل بعدی). - این‌که هنوز نام «کارل هاینریش مارکس» پای نوشته‌های مارکس آورده می‌شود، نتیجه‌ی دهه‌ها رونویسی از دو منبع قدیمی، اما اشتباه است: کاربست فریدریش انگلس از این اسم برای زندگی‌نامه‌ی کوتاهی که برای «واژنامه‌ی جیبی علوم سیاسی به رشته‌ی تحریر درآورد (MEW 182; 32: 337)» و همچنین کاربست فرانس مرینگ از این اسم در سال 1918 که نخستین زندگی‌نامه‌ای جامع از مارکس را ارائه کرد.

که غسل تعمید خود را به دلیل مراعات حال والدینش که هنوز در قید حیات بودند، به تعویق می‌اندازد اما می‌خواهد که فرزندانش غسل تعمید داده شوند (Monz 1973: 242).

پدر مارکس وکیلی سرشناس در تریر بود که درآمدش امکان تأمین رفاه معینی را برای خانواده فراهم کرده بود. هم خانه‌ای اجاره‌ای واقع در کوچه‌ی پلی (خیابان پل کنونی) که مارکس در آن دنیا آمد<sup>3</sup>، هم خانه‌ای کمی کوچک‌تر، به مرکز شهر نزدیک‌تر واقع در خیابان سیمون که خانواده‌ی مارکس در پائیز سال 1819 آن را خرید، خانه‌ی بربالیدن مارکس جوان، یکی از بهترین خانه‌های شهری تریر است (Herres 1993: 20).

براساس رسیدهای شهریه‌ی مدرسه مارکس در دوازده سالگی برای ترم زمستانی 31/1830 در کلاس سوم دبیرستان تریر پذیرفته شد (Monz 1973 a: 11). در سن 17 سالگی در 1835 دیپلم گرفت. کار دیپلم وی به غیر از یک شعر قطعاً قدیمی‌تر، نخستین اثر او محسوب می‌شود. ما نمی‌دانیم که آیا مارکس به مدرسه‌ی ابتدایی رفته است. مدارس ابتدایی در آن دوره از کیفیت خوبی برخوردار نبودند، با توجه به این که مارکس مدرسه را از کلاس سوم دبیرستان شروع کرده، قبل از رفتن به دبیرستان به احتمال بسیار زیاد معلم خصوصی داشته است. ادوارد مونتینگنی در یک نامه به مارکس در سال 1848 به این موضوع اشاره می‌کند که او به مارکس نوشتن درس داده است (MEGA III/2: 471).

کارل مارکس و خواهران و برادرانش (برگرفته از مونس 1973 و شونکه 1993)

هاینریش مارکس	تاریخ ازدواج	هنریته مارکس
15.4.1777 – 10.5.1838	20.9.1814	20.9.1788 - 30.11.1963

موریتس	سوفی	کارل	هرمن	هنریته	لوئیز	امیلی	کارولین	ادوارد
30.10.18	13.11.18	5.5.181	12.8.181	28.10.18	14.11.18	24.10.18	30.7.18	7.4.1826
15	16	8	9	20	21	22	24	14.12.18
15.4.181	29.11.18	14.3.18	14.10.18	3.1.1845	3.1.1893	24-10-	13.1.18	37
9	86	83	42	3.9.1844	7.6.1853	1888	47	

<sup>3</sup>خانه‌ی محل تولد مارکس، نمونه‌ی خانه‌ای شهری در تریر به سبک باروک (که ویژگی آن تزئینات پیچیده و خطوط منحنی بود، ت.م.) هنوز هم وجود دارد؛ به شکل موزه‌ی «خانه‌ی کارل مارکس».

		22.10.18	ازدواج با	ازدواج با		19.6.18	12.7.
		59	یان کارل	تئودور		43	1842
			یوتا	سیمون			ازدواج با
			ازدواج با			ازدواج با	روبرت
			یاکوب	5.6.1813		جنی فن	اشمالهاوزن
			کورادی	9.2.1863		وستفالن	
		19.11.18	8.4.1886			12.2.18	21.4.181
		21				14	7
		28.4.189				2.12.18	1.11.186
		2				81	2

ما بر اساس خاطرات النور دختر مارکس فقط پیرامون دو موضوع اطلاعاتی از دوران جوانی وی داریم. او دوازده سال پس از مرگ مارکس نوشت: «عمه‌هایم [خواهران مارکس، ت. ن.] بارها برایم تعریف کرده‌اند که مور [نام خودمانی تمام زندگی مارکس، ت. ن.] در جوانی خودکامه‌ای وهم‌برانگیز بود؛ او ما را مجبور می‌کرد که کالسکه رو چهارنعل از بالای تپه‌های مارکو به طرف تریر بتازیم، موضوع بدتر از همه این که او اصرار داشت ما کیکی را بخوریم که او با دست‌های چرکینش از خمیری کثیف‌تر درست کرده بود. اما عمه‌هایم این کارها رو با کمال میل انجام می‌دادند، چرا که کارل جهت تشویق آن‌ها داستان‌های بسیار جالبی برای‌شان تعریف می‌کرد» (Marx E. 1895: 245).

النور در پیش‌نویس زندگی‌نامه‌ای که مدت کوتاهی پس از مرگ مارکس تهیه کرده بود، نوشت: «هم‌کلاسی‌هایم هم او را دوست داشتند و هم این که از او می‌ترسیدند. دوستش داشتند چرا که همیشه آماده‌ی شوخی و مزاح بود. از او هراس داشتند چرا که به‌سادگی با شعرهای فکاهی و نوشته‌های کنایه‌آمیزی برعلیه دشمنانش می‌نوشت» (Marx E. 1883: 32).

در همان‌جا النور می‌نویسد که جنی فن وستفالن و ادگار برادر کوچک‌تر او نخستین هم‌بازی‌های مارکس بودند. ادگار هم‌کلاسی مارکس بود و همراه با او در 22 مارس 1834 در مراسم پذیرفتن دین مسیحیت شرکت کرد (Monz 1973: 238, 254). روشن نیست که دوستی آن‌ها چه‌گونه شروع شد و چه مدتی ادامه پیدا کرد. البته می‌دانیم که سوفی خواهر بزرگ‌تر مارکس دوست جنی بود، اما روشن نیست که آیا در ابتدا جنی و سوفی با یک‌دیگر دوست شدند و یا کارل و ادگار و یا این که اساساً دوستی آن‌ها به

واسطه‌ی رابطه‌ی دوستی پدران‌شان شکل گرفته است. ادگار تنها هم‌کلاسی مارکس بود که او مدت‌ها پس از پایان دوران مدرسه دوستی‌اش را با او ادامه داد. روشن نیست که آیا مارکس در دوران مدرسه دوست دیگری هم داشته است یا نه. اگر بر مبنای این داده‌ای ناروشن نتیجه‌گیری کنیم که مارکس در دوران مدرسه دوست دیگری غیر از ادگار نداشته، این نتیجه‌گیری عجولانه است. من در پایان این فصل دوباره به این موضوع می‌پردازم.

النور هم‌چنین مطرح کرد که در درجه‌ی نخست پدر و پدر زنش لودویگ فن وستفالن بر روشنفکری مارکس جوان تأثیرگذار بودند. پدر زن مارکس «نخستین عشق» مکتب رومانیتیک وی بود، پدرش نوشته‌های ولتر و ژان راسین را برایش می‌خواند و وستفالن آثار هومر و شکسپیر را (Marx 1883 E. 32). تقدیم کار دیپلم مارکس به لودویگ فن وستفالن آن‌هم با ژرف‌ترین علائق قلبی نشان‌گر جایگاه و اهمیت لودویگ برای او است.

موضوعات مطرح شده در بالا تمام مطالبی است که ما در باره‌ی بازه‌ی زمانی قبل از دوران امتحان دیپلم مارکس می‌دانیم. با این وجود ما می‌توانیم شرایط و وضعیت زندگی در تربیر، روابط خانوادگی او و مدرسه را بررسی کنیم. به‌ویژه پیرامون پدر و پدر زن مارکس طی دهه‌های گذشته مطالبی مطرح شده است. اگرچه نمی‌توان بر مبنای شرایط و محیط زندگی مارکس ویژگی‌های فردی و تکامل بعدی او را استنتاج کرد، اما این شرایط نخستین پیش‌زمینه و بستر را برای پردازش تجارب اولیه‌ی مارکس جوان سامان بخشید.

## 2. تربیر بین زندگی روستایی و فقر عمومی

تربیر شهری نه چندان بزرگ بود که مارکس در آن پا به جهان گذاشت. شمار ساکنان این شهر در سال 1819 بندرت بیش‌تر از 11000 نفر بود؛ اما حدود 3500 سرباز در این شهر مستقر بودند (Monz 1973: 57f). شمار ساکنان تربیر در آن زمان چندان زیاد نبود با توجه به این‌که مردم بیش‌تر در روستاها زندگی می‌کردند و شمار ساکنان شهرها نسبت به امروز کم‌تر بود. شهر تربیر علیرغم شمار کم ساکنان و حصارهای که تا ازمینه‌ی طولانی در سده نوزدهم این شهر را احاطه کرده بود، گسترش قابل‌توجه‌ای داشت. ساختمان‌سازی با محوطه‌ای بسیار فراخ همراه بود که در داخل شهر تا حدودی به‌عنوان زمین‌های زراعی، باغات و یا به‌عنوان مراتع مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال 1840 هنوز مناطق بایر در داخل تربیر بیش‌تر از مناطق ساختمان‌سازی شده و مزروعی بود و در کنار خانه‌های سنگی، خانه‌های یک طبقه‌ی چوبی وجود داشتند، و حتی در یک محله «آلونک‌هایی که حتی برای کوچک‌ترین شهرک روستایی نیز بی‌فواره هستند» (Kentenich 1915: 746).

شهر تربیر که مارکس در آن بزرگ شد، با رخساری روستایی، فقط دو خیابان اصلی داشت با کوچه پس‌کوچه‌هایی فرعی و باریک (همان‌جا: 747). ممنوعیت‌های مقرر شده در سال 1818 برای خیابان‌ها توسط پلیس نشان‌گر وضعیت ساختمانی و بهداشتی تربیر است (به‌طور کامل چاپ شده در همان‌جا: ff713): از این تاریخ به بعد خانه‌سازی فقط در امتداد خطی از قبل تعیین شده مجاز بود، خانه‌هایی که در معرض خطر ریزش قرار داشتند، می‌بایستی تخریب شوند (که تعدادشان هم ظاهراً کم نبود)، دودکش‌ها

و لوله‌های اجاق گاز مجاز به هدایت مستقیم به خیابان نبودند، آن‌ها بایستی تا پشت بام امتداد داشتند، تخلیه‌ی پساب آشپزخانه‌ها، اصطبل‌ها و کارگاه‌ها، هم‌چنین ریختن گندآب و مدفوع لگن‌ها به خیابان، و بریدن سر خوک‌ها و گوساله‌ها در خیابان ممنوع شد.

در داخل تیریر بقایای بناهای مهم رومی وجود داشت، و خارج از آن منطقه‌ای شگفت‌انگیز. هر دو مهم برای جوانی مارکس. تدریس زبان لاتین به‌طور فراگیر در بناهای رومی، مجموعه‌ی آثار باستانی ارائه‌گر تصویری زنده از ایام باستان و منطقه‌ای دل‌انگیز رای پیاده‌روی‌ها و گشت و گذارها. مارکس جوان همان‌طور که از عبارت‌بندی‌های اولیه‌ی پایان‌نامه‌ی دکترایش برمی‌آید، با پدر زن آتی‌اش لودویگ فن وستفالن گشت و گذارهای طولانی در این منطقه داشته است. ارنست فون شیپلر (1796. 1841) دومین پسر شیپلر شاعر که بین سال‌های 1828 تا 1835 قاضی دادگاه تیریر بود در نامه‌ای به خواهرش امیلی به تاریخ اول ژوئن 1828 تیریر و مناظر این شهر در آن زمان را چنین توصیف کرده است: «شهری به درازنای کناره‌ی راست موزل امتداد یافته با باغ‌چه‌هایی بی‌شماری که آن را قطع می‌کنند و بر فراز آن پلی سنگی با هشت طاق قرار دارد. دروازه‌ی سیاه، عمارتی ستیغ در امتداد شمالی، این شهر را محصور کرده است... داخل شهر، در ضلع شمالی روی میدانی بزرگ هنگ 30 ارتش قرار دارد. در گوشه‌ی جنوب شرقی شهر، ویرانه‌های بسیار بزرگی از حمام‌های رومی و آمفی‌تئاتر قرار دارد... در جنوب و شمال شهر بناهای باشکوه صومعه‌های ثروتمند وابسته به امپراتوری سابق... صخره‌های ناهموار قرمز رنگ در کناره‌ی سمت چپ موزل، درست پشت پل سر بر افراشته‌اند؛ و بین آن‌ها درختان بادام و شاه بلوط‌های بزرگ. بر روی این صخره‌ها نیایش‌گاه مقدس دیده می‌شود و در بالاترین نقطه‌ی آن تک صلیبی وجود دارد که می‌توان از آن‌جا نظری به اعماق دره انداخت. در پس این صخره‌ها، تپه‌های بلندی سر به فلک کشیده‌اند با جنگل‌های مرتفع زیبایی از فندق‌ها، بلوط‌ها و راش‌ها... بین صخره‌ها نهری از جنگل به موزل جاری می‌شود، حدود یک ربع ساعت فاصله از محل برون‌ریزش، به ارتفاع 70 فوت به تنگ دره می‌ریزد، جایی که گذر خورشید هرگز به آن‌جا نیفتاده است. این‌جا بسیار لذت‌بخش هست، خونکاپی جاودانی بی‌هیچ هم‌همه‌ای مگر ریزش نهر جنگل. از بالای تپه‌ها و صخره‌ها می‌توان به تمام شهر نظر دوخت مثل نظر دوختن به نقشه. دره‌ای فوق‌العاده زیبا. تمام این زیبایی‌ها آن‌چنان نزدیکند که ظرف چند ساعت دست‌یافتنی هستند.

### تاریخچه و زندگی فرهنگی

رومی‌ها حدود 16 سال قبل از میلاد مسیح تیریر را تأسیس کردند که یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آلمان محسوب می‌شود. تیریر در نخستین سده‌های پس از میلاد مسیح به بزرگ‌ترین شهر رومی‌ها در شمال آلپ تبدیل شد و در سده‌ی چهارم یکی از اقامتگاه‌های امپراتورهای روم غربی با حدود 80.000 نفر جمعیت بود. خانه‌ی واقع در خیابان سیمون که مارکس در آن بزرگ شد، کاملاً در نزدیکی عمارت معروف رومی‌های پورتا نیگرا «دروازه‌ی سیاه» بود. در قرون وسطی و ازمینه‌ی بعد از 1500 میلادی شمار ساکنان تیریر به دلیل جنگ‌ها، اپیدمی‌ها و قحطی‌ها شدیداً کاهش پیدا کرد و حدود سال 1695 بالغ بر کم‌تر از 3000 نفر بود (Kentenich 1915: 534). تیریر با مناطق اطرافش از قرون وسطی به بعد قلمرو شاهزاده‌نشین‌های گزینگر بود؛ اسقف اعظم تیریر یکی از سه امیر

روحانی بود که به همراه با چهار امیر دنیوی دیگر پادشاه آلمان را انتخاب می‌کردند. بسیاری از کلیساها، صومعه‌ها و هم‌چنین قصر مورد اشاره‌ی شیلر در دوران شاهزاده‌گان ساخته شده‌اند. از سده‌ی دوازدهم به بعد یادگاری مشهور در تریر نگهداری می‌شد: دامن مقدس، ردایی که ظاهراً عیسی آن را می‌پوشید، این ردا به‌ندرت در معرض نمایش عموم گذاشته می‌شد، در این مواقع مؤمنان زیادی برای زیارت آن به تریر می‌آمدند. جتی، همسر کارل مارکس در سال 1844 هنگام اقامتش در تریر شاهد چنین به‌نمایشی‌گذاری بود و در مورد آن نیز مطلبی را به رشته‌ی تحریر درآورد.

رفرماسیون نیز نتوانست جایگاه نیرومند کلیسای کاتولیک در تریر را متزلزل کند؛ پروتستان‌ها در آغاز سده‌ی نوزدهم در تریر فقط اقلیتی کوچک در حال انقراض بود. یوهان فولفگانگ فون گوته (1749-1832) که در سال 1792 از شهر تریر دیدار کرد، پی‌آیندهای کاتولیسم بر معماری شهری تریر را بدین‌نحو خصلت‌بندی کرد: «ویژه‌گی که در این شهر جلب توجه می‌کند این است که بیش‌تر از هر شهر هم‌قد و قواره‌اش دارای عمارت‌های مذهبی است، آوازه‌ای به‌ندرت انکارپذیر، چرا که کمر این شهر در داخل حصار زیر بار کلیساها، صومعه‌ها، خانقاه‌ها، مکتب‌خانه‌ها، عمارت‌های شوالیه‌ها و خانه‌ها قرار دارد، یعنی کمر خم کرده، و از آن سوی حصار توسط دیرها، بنیادها و خانقاه‌ها مسدوده شده، یعنی محاصره شده است» (Gothe 1822: 292f).

گوته در نخستین حمله برعلیه فرانسه‌ی انقلابی شرکت کرد. ارتش‌های اروپای سلطنت‌طلب قدیمی، اروپایی که به دیده‌ی تحقیر به فرانسه‌ی نوین نگاه می‌کرد در نبردی که بعدها به نبرد والمی شهرت یافت در مقابل ارتش فرانسه مجبور به عقب‌نشینی شدند. گوته در اثنای عقب‌نشینی ارتش مدتی در تریر ماند و با معلمی جوان آشنا شد و در پیاده‌روی‌ها از طریق وی اطلاعاتی پیرامون این شهر دریافت کرد و از «گفتگوهای دلنشین علمی و ادبی با او» لذت برد (همان‌جا).

هنگامی که کارل مارکس 26 سال پس از اقامت گوته در تریر متولد شد، سیمای این شهر کاملاً تغییر کرده بود. نیروهای نظامی فرانسه در سال 1764 تریر را اشغال کردند. انقلابیون فرانسوی نه فقط نیروهای سلطنت‌طلب را وادار به عقب‌نشینی کردند بلکه هم‌چنین مناطق زیادی را به اشغال خود درآوردند. سلطه‌ی فرانسوی‌ها دگرگونی‌های تعیین‌کننده‌ای را نیز برای تریر به همراه آورد که زندگی در بسیاری حوزه‌ها را به‌طور بنیادین تغییر داد. در سال 1798 حقوق فرانسه که در آن زمان بسیار پیش‌رفته بود و در سال 1804 «Code Civil» قوانین مدنی ناپلئون در تریر معمول گردید. بدین‌ترتیب امتیازات طبقات فرادست لغو شدند و تمام شهروندان در مقابل قانون برابر بودند. وابستگی دهقانان و اصناف به زمین‌داران کلان ملغی شد و از آن به بعد حق آزاد انتخاب شغل و تجارت به‌رسمیت شناخته شد. محاکمه‌ها علنی بودند و برای جرایم حقوقی هیئت منصفه حکم صادر می‌کرد، یعنی بر مشارکت شهروندان تکیه شد که بیان خود را در احکام دادگاه‌ها پیدا کرد. قدرت کلیسا محدود و ازدواج در اداره‌ی ثبت احوال مقرر شد.

در سال 1802 بسیاری از صومعه‌ها و خانقاه‌ها برچیده و بسیاری از امارات و بناها تخریب شدند. بخش اعظم دارایی و مایملک کلیسا در اختیار دولت قرار گرفت و درنهایت به‌مزایده گذاشته شدند. از آن‌جایی که مایملک کلیساها یک‌جا فروخته شدند، خرید

آن‌ها مستلزم هزینه‌ی هنگفتی بود که فقط مالکین بورژوازی شهری از چنین توانایی مالی برخوردار بودند. مایملک کلیساها بعد از خرید، تقسیم و به قیمت هنگفتی فروخته شدند. پیامد این امر افزایش فزاینده‌ی دارایی قشر فوقانی جامعه شد که قبل از آن‌هم دارایی قابل‌توجه‌ای داشت. (2004 Clemens)

تأثیرات مثبت اشغال تریر توسط فرانسوی‌ها بر صنعت و تجارت در درجه‌ی نخست پس از 1800 نمایان‌گر شد: تریر به بازارهای فرانسه دسترسی پیدا کرد، مانوفاکتورهای کاغذ دیواری، یک مانوفاکتور ظروف چینی و چند مانوفاکتور پارچه‌سازی که برای ارتش فرانسه تولید می‌کردند (مقایسه شود با Müller 1988). علاوه بر این بنا بر دستورنامه‌ی نظام قاره‌ای تجارت و تحریم انگلستان توسط ناپلئون تولیدکنندگان تریر در معرض خطر رقیبان برتر انگلیس‌شان قرار نداشتند. سلطه‌ی ارتش فرانسه پس از شکست حمله ناپلئون به روسیه به پایان رسید. در کنگره‌ی وین در سال 1815 تریر کاتولیک به همراه با منطقه‌ی راین به پروس پروستان حمله کرد.

در دوران پروس در تریر چند خانواده‌ی متمول وجود داشت که برخی از آن‌ها بسیار ثروتمند بودند. توصیفات ارنست فون شیلر در نامه‌ای به همسرش به تاریخ 12.4. 1428 پیرامون «همنشینی‌های محلی» در مورد قشر ثروتمند تریر نیز مصداق دارد: «آرایش بعضی از بانوان چندان باب طبع من نیست. (...) کارشان در محافل کوچک و جشن‌ها برای خودنمایی، بافندگی است. جمعه‌ها سرشب بین ساعت 5 تا 6 به سخنرانی ویتن‌باخ پیرامون تاریخ می‌روند. در تابستان چهارشنبه‌ها بین ساعت 5 تا 8 رهسپار باغ گیلبرت می‌شوند، در آن‌جا چای و شراب می‌نوشند، موزیک گوش می‌دهند، سیگار می‌کشند و در عین حال بافندگی هم می‌کنند. در روزهای دیگر هفته خانواده‌ها یا بانوان به‌تنهایی، علاقه‌مندان آن حول و حوالی به آلونک‌های وتندورف می‌روند و قهوه یا شکلات میل می‌کنند. هر چهارده روز یک بار به همایش‌گاه مخصوص شب‌نشینی ویژه‌ی بانوان می‌روند و اکثراً در آن‌جا می‌رقصند. اما بیشتر اوقات نیز، دست‌کم یک بار در هفته به دیدار خانواده، یعنی نزد دوستان خوب می‌روند ... در آن‌جا چای و آبجو می‌نوشند، ویست [نوعی بازی با ورق. ت.م.] بازی می‌کنند، سیگار می‌کشند و بافندگی می‌کنند. ما حدود ساعت هشت و نیم سالاد، گوشت سرخ شده، زبان، انواع و اقسام پنیر می‌خوریم و به همراه با آن‌ها شراب می‌نوشیم. پس از صرف غذا پیپ کشیده می‌شود و بعد از آن ساعت ده یا ده و نیم همه به خانه‌های‌شان می‌روند» (Schmidt 1905: 329f).

گروس شمار «برگزیده‌گان جامعه‌ی تریر» را در آن زمان بین 10 تا 12 نفر برآورد کرده است: ژنرال‌های کانیزون، رؤسای دولت محلی و دادگاه‌ها، بعضی از تجار ثروتمند، بانکداران و زمین‌داران، و ژوزف فون هومر اسقف کلیسای کاتولیک (1836.1760). آن‌ها اغلب یک‌شنبه‌ها برای صرف شام غذاهای متنوع با موادی گران‌مایه و مرغوب دور هم جمع می‌شدند که حتی بانگ آن به برلین نیز رسیده بود (Groß 1998: 77).



ترتیب علیرغم شمار کم ساکنانش زندگی فرهنگی متنوعی داشت (مقایسه شود با Den Überblick bei Zenz 1979: 159-179). در این زندگی فرهنگی «انجمن پژوهش‌های مفید» که در سال 1801 در این شهر تأسیس شده بود نقش به‌سزایی داشت، این انجمن از سال 1817 در بخش قوانین تاریخ طبیعت و آثار باستانی تاریخی تقسیم‌بندی شد، که از جمله به پژوهش و مراقبت از آثار باستانی با ثمیل‌های حیوانی می‌پرداخت (Gross 1956: 93ff). ویتن‌باخ که گوته به او اشاره کرد، یکی از مؤسسان و سال‌ها منشی انجمن بود که پژوهش‌های باستان‌شناسی‌اش باعث مشهور شدن او حتی خارج از تریر شد (همان‌جا: 102). او همچنین مؤسس کتاب‌خانه‌ی تریر بود، او با آوردن هزاران کتاب از کتاب‌خانه‌های سکولاریزه شده‌ی صومعه‌ها و دیرهای دور و نزدیک به کتاب‌خانه‌ی شهر تریر، آن‌ها را از خطر نابود شدن نجات داد و بدین‌ترتیب این کتاب‌خانه دارای شمار بسیار زیادی کتاب‌های دست‌خطی و با چاپ قدیمی شد. دبیرستانی که ویتن‌باخ مدیر آن بود دارای کلکسیون‌ی از مسکوکات و آثار باستانی نیز بود. مخاطبان ویتن‌باخ در سخنرانی‌های عمومی که فون شیلر به آن‌ها اشاره کرد، بورژواهای تحصیل‌کرده و علاقمند به تحصیل بودند. خواست تحصیل و آموزش از اواخر سده‌ی هیجدهم افزایش چشم‌گیری داشت؛ دانشمندان مشهور در یک سری شهرها سخنرانی‌های کمابیش منظمی داشتند، الکساندر فون هومبولت (1769 J 1859) یکی از مشهورترین این دانشمندان بود که در سخنرانی‌هایش پیرامون کائنات طی سال‌های 28/1827 در آکادمی زینگ در برلین بیش از 800 نفر شرکت داشتند. از سال 1802 در دبیرستان تریر عصرها سخنرانی‌هایی پیرامون موضوعات مختلف انجام گرفت (Gross 1962: 34).

زندگی ادبی شورانگیزی از سال 1832 در تریر حول‌وحوش ادوارد دولر (1809-1853) شاعر و دوست او فریدریش فون سالت ستوان شلزیبی شکل گرفت که شعر هم می‌سرود (Gross 1956: 136). هم‌چنین در تئاتر تریر طی سال‌های دهه‌ی بیست و سی علاوه بر پاره‌ای از آثار کلاسیک شیلر و لسینگ، قطعات رمانتیک تاریخی و نیز اپراهای بسیار زیادی به نمایش گذاشته شدند. اپرای رمانتیک وهمناک "Freischütz" اثر کارل ماریا فون وبر (1786-1826) بارها از جمله در سال 1834 در تئاتر تریر به صحنه آمد که با موفقیت بسیار زیادی نیز روبرو شد (همان‌جا: f129). مارکس جوان که در دوران مدرسه نخستین اشعارش را سرود به احتمال بسیار زیاد به تماشای این اپرا رفته است. مرکز و محور زندگی اجتماعی تریر «انجمن همایش ادبی» (که شیلر نیز به آن اشاره کرد) بود که در سال 1818 تأسیس شد. هدف این انجمن بر مبنای اساسنامه‌اش «برپایی انجمنی برای مطالعه‌ی آثار ادبی و ایجاد فضای مسرت‌بخش برای افراد تحصیل‌کرده در ارتباط با یکی از تالارهای محل انجمن است» (فراز برگرفته از Kentenich 1915: 731). در ساختمان این انجمن که در سال 1825 ساخته شد، اطاقی برای مطالعه با مجموعه‌ای از نشریات خارجی وجود داشت، در تالارهای این ساختمان مراسم رقص، کنسرت و ضیافت‌هایی به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد (مقایسه شود با Schmidt 1955: 11ff). سرآمدان قشر بورژوازی و افسران کارنیزون از اعضای این انجمن بودند. هاینریش مارکس پدر کارل در سال 1818 یکی از اعضای مؤسس این انجمن بود.<sup>4</sup> انجمن‌های مشابه‌ای (بعضاً با همین نام) در اواخر سده‌ی هیجدهم و اوائل سده‌ی نوزدهم در

<sup>4</sup>مقایسه شود با Schmidt (1955: 88)، اسامی حاضران بر اساس پروتکل جلسه‌ی مجمع عمومی 28 ژانویه‌ی 1818.

دیگر شهرهای آلمان تأسیس شدند که مکان‌های مهم تبلور فرهنگ در حال تکوین بورژوازی به‌شمار می‌آمدند. در این انجمن‌ها مطالبی نیز در انتقاد از وضعیت سیاسی بیان می‌شد. انجمن همایش تریر در سال 1834 صحنه‌ی دوسوایی سیاسی بود که بعداً به آن‌ها خواهیم پرداخت.

### مناسبات اجتماعی

تریر بر خلاف آن‌چه که شاید از توصیف طبیعت زیبا و زندگی فرهنگی این شهر استنباط شود، به‌هیچ‌وجه تبلور زندگی زمخت روستایی نبود. جایگزین شدن سلطه‌ی پروس به‌جای سلطه‌ی فرانسه تبعات فزاینده‌ی اقتصادی و اجتماعی برای تریر داشت. دسترسی تریر به بازارهای مهم فرانسه قطع شد و در غربی‌ترین منطقه‌ی امپراتوری پادشاهی پروس قرار گرفت که جایگاه‌ی حاشیه‌ای نامناسب با ارتباط ترابری بسیار بدتر با دیگر مناطق امپراتوری داشت. حکومت پروس قبل از هر چیز به این منطقه که تازه آن را زیر سلطه‌ی خود درآورده بود از نقطه نظر نظامی، و در صورت جنگ با فرانسه به‌عنوان پایگاهی برای لشکرکشی نیروهایش به فرانسه نگاه می‌کرد (Monz: 1973: 52). ابزارهای کمک دولتی برای پشتیبانی از اقتصاد محلی مدنظر گرفته نشد، پشتیبانی‌ای که بنا بر پیروی بیش از پیش حکومت از لیبرالیسم اقتصادی روند نزولی داشت: فقط بازار آزاد بایستی عامل پیشرفت اقتصادی می‌شد.

بسیاری از اداره‌هایی که در دوران امپران و سلطه‌ی فرانسه در تریر مستقر بودند، با سلطه پروس به کلن یا کوبلنز منتقل شدند. دانشگاهی که در زمان سلطه‌ی فرانسه تعطیل شده بود نیز هم‌چنان تعطیل ماند، درعوض در سال 1818 دانشگاهی در بن برای منطقه‌ی راین تأسیس شد. بار مالیاتی نیز در مقایسه با دوران سلطه‌ی فرانسه افزایش پیدا کرد. حکومت پروس مجبور بود که هزینه‌ی جنگ را تأمین کند و به همین جهت تناسب مالیات اخذ شده از منطقه‌ی راین با دیگر مناطق ناهمگن شد. مالیات بر زمین در مقایسه با دوران سلطه‌ی فرانسه به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرد در حالی که اکثر اشراف‌زادگان مالک زمین‌های کلان در شرق پروس از پرداخت مالیات معاف بودند. مالیات جدید بر غلات و گوشت باعث افزایش گرانی مواد غذایی شد که اثرات منفی آن در درجه‌ی نخست متوجه‌ی زندگی مردم فقیر بود (Heimers: 1988: 401). کلیه‌ی این رویکردها منجر به طرفداری مردم تریر که اکثراً کاتولیک بودند و با سلطه‌ی فرانسه به‌خوبی کنار آمده بودند، از پروس‌های پروتستان نشد. متقابلاً نیز حکومت پروس اعتماد چندانی به شهری نداشت که گمان آن می‌رفت که طرفدار فرانسه باشد (Monz. 1973: 110ff).

منطقه‌ی راین و هم‌چنین مناطق زار و موزل، به‌ویژه تریر و منطقه تریر در آغاز سلطه‌ی پروس رکود اقتصادی گسترده‌ای داشتند. صنعت بافت پارچه که قبلاً برای ارتش فرانسه تولید می‌کرد و بیش از هزار کارگر در آن مشغول به‌کار بودند، مانوفاکتور ظروف چینی با بیش از صدها کارگر و مانوفاکتور تولید پتو دیگر بازار کافی برای فروش محصولات‌شان نداشتند و مجبور به توقف تولید شدند، فقط چند کارگاه کوچک به تولید خود ادامه دادند (Heimers: 1988: 402).

مشکل پیدا کردن بازار فروش فقط از تبعات عدم دسترسی به بازارهای فرانسه نبود، پس از لغو دستورنامه‌ی نظام قاره‌ای تجارت، دستورنامه‌ای که هدف آن جلوگیری از فروش کالاهای انگلیس در قاره‌ی اروپا بود، تولیدکنندگان محلی بعضاً با رقیبان بسیار برتری دست به گریبان بودند. این موضوع باعث کاهش فزاینده‌ی سقف تولید صنایع فولاد در آیفل و هونزروک، تنها مناطق صنعتی حومه‌ی تریر شد. دره‌ی موزل که پیرامون فقر آن در سده‌ی هیجدهم گزارش شده بود (Monz 1973: 45)، نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود. در درجه‌ی نخست شراب‌سازان موزل از سلطه‌ی پروس منفعت بردند. قوانین گمرگی پروس در سال 1818 به آن‌ها در پروس عملاً موقعیتی انحصاری داده بود که تبعات آن گسترش وسیع مزارع کشت انگور نیز بود. این امر باعث افزایش کمی شراب به قیمت کاهش روزافزون کیفیت آن شد. شراب جنوب آلمان با انعقاد قرارداد گمرگی پروس در سال 1828 و 1829 با هسن و ورتمبرگ، شراب موزل را از بازار پروس پس راند. فقر در میان شراب‌سازان موزل افزایش زیادی پیدا کرد و وضعیت آنان در سال‌های 1830 با تأسیس اتحادیه‌ی گمرگ آلمان بسیار بدتر شد. مارکس در اوائل سال‌های 1840 از طریق گزارشات نشریه‌ی راین همگان را از بدبختی شراب‌سازان موزل آگاه کرد.

به‌همین دلیل حومه‌ی تریر از اواخر سال‌های 1820 در حال فروپاشی اقتصادی بود. تبعات این امر بدتر شدن وضعیت حرفه‌های خرد بود که بازار فروش اصلی آن‌ها حومه‌ی شهر تریر بودند. در برابر قشر مُرفه تریر شمار زیادی از پیشه‌وران فقیر، توده‌های وسیع مردم فقیر و بعضاً کارگران بیکار قرار داشتند که در محله‌های پرجمعیت زندگی می‌کردند. فقیرسازی بانی افزایش شمار گدایان، دادرسی‌های مدنی، مزایده‌ها، گروگذاری اثاثیه‌ی خانه‌ها، و هم‌چنین کار جنسی بود (Monz 1973: 83ff). در تریر پدیده‌های اجتماعی گسترش‌یافته در نخستین نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم در کل اروپای غربی به‌نحو بارزی محرض شده بودند: فقر عمومی. فقر در گذشته نیز وجود داشت. اما توده‌های وسیع مردم، هم‌چنین کارگران و پیشه‌وران که قبلاً از طریق کارشان تا حدود زیادی می‌توانستند وسائل معاش خود را تأمین کنند، به‌دلیل صنعتی‌سازی فقیرتر شدند. این انسان‌ها هیچ چشم‌اندازی برای فراروی از فقر نداشتند. یک چهارم مردم تریر نیازمندی‌های‌شان از طریق خدمات عمومی و خیریه‌ی فردی تأمین می‌شد. شمار اعضای هر خانوار فقیر دهقانی افزایش چشم‌گیری پیدا کرد.

چهار سال بعد با صدور اوراق بهادار انبار غلات تأسیس شد که هدف آن تأثیرگذاری بر قیمت نان و تأمین نان مستمندان از طریق فروش غلات انبار عمومی بود و در سال 1833 بنیاد فروش مجانی سوپ تأسیس شد. هاینریش مارکس نیز آشکارا متأثر از وضعیت نابسامان اجتماعی بود و به‌همین دلیل نیز دو برگ از اوراق انبار غلات را خرید، فقط 16 شهروند متمول اوراق بیش‌تری خریدند، خیلی‌ها هم فقط یک برگ خریدند (همان‌جا: ff96).

ویلهلم هاو شهردار قدیمی تریر (1826 – 1793) در گزارش‌های اداری خود به دولت بارها بر فقر بخش اعظم مردم این شهر تأکید کرد و خواستار اقدامات حمایتی از سوی مقام‌های دولت شد. حکومت پروس با سیاست لیبرال اقتصادی‌اش به این درخواست‌ها

توجهی نکرد و یا این که فقط به طور محدود با آنها موافقت نمود. همان طور که از گزارش های هاو برمی آید «طبقات متوسط» نیز در معرض خطر فقر قرار داشتند: او نوشت که طبقات متوسط فلاکت خود را از چشم دیگران پنهان می کنند اما نشانه گر این امر، شمار بسیار زیاد مزایده های اجباری و گروگذاری ها می باشند (همان جا: 73).

هس بر اساس بررسی دقیق فهرست مالیات های سال های 32/1831 به این نتیجه گیری رسید که در بهترین دوره ها حدود 20 درصد و در بدترین دوره ها حدود 30 درصد خانوارهای تریر وابسته به حمایت عمومی بودند. با وجود این که 40 تا 50 درصد خانوارها زیر خط فقر زندگی نمی کردند اما آنها وضعیت بسیار بی ثبات و ناامنی داشتند و به دلیل بیماری یا سانحه به سرعت در وضعیت ناامنی قرار می گرفتند (Herres 1990: 185). 80 درصد خانوارها فقیر بودند و یا این که در معرض خطر فقر قرار داشتند.

فهرست مالیاتی فقط دربرگیرنده ی قشر متوسط و فوقانی است، درآمد 20 درصد باقی مانده ی خانوارها بالغ بر بیش تر از 200 تالر در سال بود. درآمد سالانه ی 10 درصد کل خانوارها (یعنی نیمی از کل خانوارهایی که از آنها مالیات اخذ می شد) بین 200 تا 400 تالر، حدود 8،8 درصد درآمدی بین 400 تا 2500 تالر داشتند. سهم خانوارهای ثروتمند 1،2 درصد از کل خانوارها با درآمد سالانه ی 2500 تالر بود (یعنی حدود 6 درصد خانوارهایی که از آنها مالیات اخذ می شد، همان جا: 167). بر اساس برآوردهای هس از فهرست مالیات های درآمد سالانه ی دو خانوار ثروتمند بالغ بر 30000 تالر بود. کل درآمد ویلهلم هاو شهردار تریر که برای تأمین نیازمندی های فقیران نیز تلاش می کرد (حقوقش به عنوان شهردار و درآمدهایش از اموالش) بالغ بر حدود 10000 تالر، درآمد اسقف کلیسای کاتولیک ژرف فن هومر 8000 تالر، درآمد سالانه ی لودویگ فن وستفالن 1800 تالر، درآمد هوگو ویتن باخ رئیس دبیرستان تریر حدود 1000 تالر بود (همان جا: ff189).

داده های زیر نشان دهنده ی تقسیم درآمد خانوارهای تریر بر مبنای داده های آماری سال های 31/1832 است:

1،2 درصد بیش از 2500 تالر

8،1 درصد 400 . 2500 تالر

10 درصد 200 . 400 تالر

80 درصد کمتر از 200 تالر (فقیر و در معرض تهدید فقر)

فون لودویگ کال (1791-1863) یکی از نخستین آثار سوسیالیستی را در سال 1825 تحت تأثیر وضعیت شهر تریر به رشته ی درآمد: «چه راه کارهایی می توانند کمک کننده باشند». کال از سال 1816 در تریر به عنوان رئیس حکومت محلی مشغول به کار بود و تحت تأثیر سوسیالیست های اولیه روبرت اوون (1771-1858)، چارلز فوریه (1772-1837) و هنری سن سیمون (1760-1825) قرار داشت. او در پیش نوشت اثرش وضعیت اسفبار کارگران را توصیف کرد. کال علت معضلات اجتماعی را پول می دانست که بر

همه چیز مسلط بود: کارگران کاملاً به کسانی وابسته‌اند که پول در اختیار دارند. هدف کال تغییر بنیادین مناسبات اجتماعی یا الغای پول نبود. او بیش از هر چیز بر آن بود که وضعیت فقیران را با یارانه‌ی دولتی در مقابل ثروتمندان بهبود بخشد. به نظر او دولت می‌بایست برای فقیران و گدایان اشتغال مفید ایجاد و از این طریق امکان تأمین وسائل معاش را توسط خود آن‌ها فراهم کند. هم‌چنین فقیران بایستی از طریق نهادهای تعاونی مورد حمایت دولت تقویت شوند. کال در سال 1828 نشریه‌ای را برای تبلیغ نظراتش تأسیس کرد که با استقبال چندانی مواجه نشد و فقط یک شماره از آن منتشر شد. اما ما از آشنایی کارل مارکس جوان با اثر کال اطلاعی در دست نداریم (مقایسه شود با Monz 1973: 105ff., Monz 1979 zu Gall: Dowe 1970: 43f.).

فقر طی سال‌های 1829 و 1830 موضوع عاجل شهر تریر بود که هم‌چنین نقشی مهم در توصیفات دقیق زندگی در این شهر ایفاء کرد که نخستین بار به شکل نامه با امضای مستعار در سال 1840 در نشریه‌ی Philantrop و مدت کمی بعد به‌عنوان کتاب منتشر شد. مؤلف این کتاب یوهان هاینریش اشلینگ (1793-1863) رئیس دادگاه تریر و دوست هاینریش مارکس بود. اشلینگ نوشت که بدون مدنظر گرفتن قانون وضع شده توسط فرانسوی‌ها، یعنی برابری در برابر قانون، «سه طبقه‌ی اصلی» در جامعه وجود دارد، یعنی: 1. مردم (روزمزدبگیران)، 2. طبقه‌ی متوسط، 3. شهروندان با مرتبه‌ای بالا به انضمام افسران و کارمندان دولت. (...) من تمام کسانی را که معاش روزانه‌شان را با کار دست‌های‌شان تأمین می‌کنند و مالک هیچ چیزی نیستند جزء فرودست‌ترین طبقه (روزمزدبگیران) محسوب می‌کنم. شمار روزمزدبگیران بسیار زیاد است و ورشکستگی بسیاری از حرفه و پیشه‌ها بانی وضعیت ناگواری برای آن‌ها شده که گسترش فقر نشان‌گر این موضوع است. (...) برای خلاصی از این وضعیت به امیدی واهی وسائل خانه را در بنگاه رهن به گرو می‌گذارند... به‌همین دلیل نیز مشروب‌خواری نیز افزایش پیدا کرده، بدهی خانوارها بیش‌تر شده و بزودی آن‌ها بدون مساعدت کمیسیون فقیران یا بیمارستان‌ها<sup>5</sup> قادر به تأمین وسائل معاش خود نیستند» (نقل قول از Kentenich 1915: 759f).<sup>6</sup> اشلینگ صرفاً به توصیف وضعیت آن دوره اکتفا نکرد و آینده‌ای ناگوار را پیش‌بینی کرد: «فقر عمومی به آن درجه‌ی تهدیدآمیزی گسترش پیدا کرده است که دیگر بایستی بازه‌ی زمانی نه چندان دور گسترش پرولتاریا را فراموش کنیم» (همان‌جا: 761). در پس احساس همدردی با فقیران که در وضعیت بسیار ناگواری بسر می‌بردند، ترس از شورش قهرآمیز توده‌ها بر علیه سرنوشت ناگوارشان نیز وجود داشت. ما همین ترس را نزد مارکس در اثنای کارش به‌عنوان سردبیر نشریه‌ی راین مشاهده می‌کنیم.

<sup>5</sup>بیمارستان‌ها تا سده‌ی نوزدهم فقط محل درمان بیماران نبودند، بلکه هم‌هنگام به سالمندان و فقیران حداقل یک وعده غذای گرم می‌دادند.  
<sup>6</sup>کنتنیش از مؤلف گمنام صحبت می‌کند. این‌که اشلینگ مؤلف این کتاب بوده مقایسه شود با Schiel (1954: 15f).